

یکی از برکات دوم خرداد طرح بستر واحد برای «سه نظام» موجود بوده است. این سه نظام عبارتند از:

- ۱- نظام مرجعیت و روحانیت. ۲- نظام فوق قانون. ۳- نظام قانون اساسی.
- ۱- رشد گرایش به قانونگرایی و همچنین مخالفت با سرکوبها سبب گردید تا نظام مرجعیت بیش از پیش به قانونگرایی اقبال نشان دهد، این نکته در حمایت برخی از مراجع از آقای خاتمی نیز خود را بخوبی نشان می دهد.
- ۲- جریانهایی که از ولایت فقیه تحت عنوان فوق قانون یاد می کردند، با این مشکل مواجه شدند که طرح ولایت فقیه خارج از کادر قانون اساسی با مناقشات بسیاری چه در سطح حوزه های علمیه و چه در مجامع آکادمیک و روشنفکری مواجه می شود و لذا اقبال آنان نیز به قانون اساسی و شعار قانون گرایی بیشتر شد.
- ۳- مردم با حرکت بالنده خود در دوم خرداد، برنامه های رییس جمهور را که اهم آن اجرای قانون اساسی بود، مورد تایید قرار دادند.

### مواضع آقای خاتمی و قانون اساسی

آقای خاتمی در مراسم تحلیف خود به پنج عنصر اشاره کرد. ۱- وحی محمدی (ص). ۲- اجتهاد شیعی. ۳- نقش مکان و زمان در احکام. ۴- مطلق نکردن برداشتهای دینی. ۵- احیای قانون اساسی که ثمره خون شهدا، انقلاب و رأی مردم است. همچنین ایشان در مراسم دوم خرداد ۷۷ در دانشگاه، این نکته را مجدداً مورد تأکید قرار داد که اصلی ترین ویژگی دوم خرداد، شعار قانونگرایی است، به گونه ای که حتی مخالفین قانون هم ناچار شده اند که به شعار قانونگرایی تن دهند.

بر این اساس به نظر می رسد که در سه نظام مذکور، نظام قانون اساسی، می تواند به عنوان محوری اساسی هم نظام مرجعیت و هم ولایت فقیه را که به تعبیر برخی جناحها، فوق قانون است، پوشش دهد. در عین حال ملاک قرار گرفتن قانون اساسی می تواند از مطلق شدن برداشتهای دینی جریانهایی مختلف جلوگیری کند. با این وجود به نظر می رسد که یک دوران استراتژیک حداقل پنج ساله ای لازم است تا نفس قانونگرایی

**ملاک قرار گرفتن  
قانون اساسی  
می تواند از مطلق  
شدن برداشتهای  
دینی جریانهایی  
مختلف جلوگیری  
کند. با این وجود به  
نظر می رسد که  
یک دوران  
استراتژیک حداقل  
پنج ساله ای لازم  
است تا نفس  
قانونگرایی نهادینه  
شود.**

نهاده شده است. اکثریت نیروهای ملی، مذهبی نیز بر این اعتقادند که شعار تجدیدنظر در قانون اساسی خارج از توان استراتژیک نیروها در شرایط کنونی بوده و از منظری کارشناسانه، مناسبات نیروها نشان می دهد که هرگونه اقدام در جهت تجدیدنظر، بیش از آنکه به سود مردم و نیروهای قانونگرا باشد، مورد بهره برداری نیروهایی قرار می گیرد که قانون اساسی موجود را مانعی بر سر راه خود می بینند. مصداق این نیروها از یک سو می تواند شرکتهای فراملیتی باشد که مایلند تمامی موانع قانونی بر سر راه گسترش خود در ایران را حذف کنند و از سوی دیگر جریانهایی وجود دارند که درصدد حذف جمهوریت از قانون اساسی می باشند. بر این اساس میتوان گفت که در صورت تجدیدنظر، حتی سی درصد روح ترقی خواهانه قانون فعلی احیا نخواهد شد. با این حال قانون اساسی کنونی تعارضات بسیاری در بطن خود دارد که ایجاد می کند به شکلی آکادمیک و به زبان قانون و

بدون تشنج آفرینی به آنها پرداخته شود تا از رهگذر ظرفیتهای خالی قانون و استعدادهای بالقوه و بالفعل آن این تعارضات تخفیف پیدا کند. به نظر می رسد که قانون اساسی در سه بخش قانونگذاری، اجرا و نظارت موجب پدید آمدن مراکز متعددی شده است که می تواند به تعارض نیروهای موجود در نظام منجر شود. هر چند که از نادری دیگر تعدد مراکز قدرت می تواند به سود فرآیند دموکراسی باشد و از ایجاد یک حکومت تمرکزگرا و همچنین کودتا جلوگیری کند. ولی با اینحال نمی توان این نکته را نادیده انگاشت که تعدد مراکز تصمیم گیری، چه در بخش قانونگذاری و چه در اجرا و نظارت، می تواند در حرکت موزون و هماهنگ توسعه اجتماعی خدشه وارد کند. با تأکید بر این نکته که به قول آقای خاتمی، این قانون ظرفیتهای خالی برای پیشبرد حرکت قانونی و دموکراتیک، دارد. ما معتقدیم این ظرفیتهای خالی که می تواند راه را برای شرح و بسط قانون و ماده های قانونی باز کند، پتانسیل مثبتی در قانون اساسی است که می تواند مبنای بسیاری از اصلاحات سیاسی اقتصادی و اجتماعی باشد.

### برخی از تعارضات موجود در قانون اساسی

- ۱- طبق اصل ۴ و همچنین اصل ۹۸ شورای نگهبان با تفسیر خود از مواد قانون اساسی آنها را مفهوم می بخشد. بر این اساس در واقع فهم شورای نگهبان از قانون اساسی بر خود قانون اولویت پیدا می کند. در اصول قانون اساسی این نکته به چشم نمی خورد که ملاک شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی چه چیزی باید باشد و آیا شورای نگهبان می تواند به گونه ای یک اصل را تعبیر کند که حداقل با حجیت ظاهری اصول دیگر در تعارض باشد؟ در اصل ۹۸ ملاک مشروعیت تفسیر شورای نگهبان از یک ماده قانونی، تصویب آن تفسیر توسط سه چهارم اکثریت شورای نگهبان دانسته شده است. این معضل در قضیه نظارت استصوابی بر انتخابات، که از دیدگاه شورای نگهبان تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی می باشد، خود را بخوبی نشان داد.
- ۲- براساس اصل ۱۱۲ قانون اساسی که مجمع تشخیص مصلحت را شکلی قانون بخشیده، عملاً اصل ۴ و همچنین اصل ۹۸ تحت الشعاع قرار گرفته است. در این رابطه آقای امامی کاشانی گفته بود: همان لایحه ای که صبح در شورای نگهبان خلاف شرع تلقی می شود و نباید اجرا شود، بعد از ظهر همان روز می تواند بنابر مصلحت نظام لازم الاجرا قلمداد شود. این نکته، علاوه بر آنکه اذعان به مغایرت احتمالی پاره ای از دیدگاهها و تصمیم گیریهای شرعی و قانونی شورای نگهبان با مصالح ملت و نظام است، می تواند مجمع تشخیص

## قانون اساسی و اصلی ترین ویژگی دوم خرداد

مصلحت را در جایگاه دارابودن حق وتوی تصمیمات شورای نگهبان قرار دهد.

۳- براساس اصل ۷۶ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد و امام هم بر این نکته تاکید داشتند که مجلس در

راس امور است. مجلس براساس اصل ۸۹ قانون اساسی می تواند با آرای دو سوم کل نمایندگان، حکم به بی کفایتی رییس جمهور بدهد و مراتب را به رهبری جهت تنفیذ منعکس کند. از طرفی در نظارت بر وزارتخانه ها و سازمانها و نهادها، می تواند زمینه عزل مسؤولین را فراهم آورد که عزل محمد هاشمی از سرپرستی صداوسیما یک نمونه از آن است. از طرف دیگر هیچ مقام و یا قوه ای نمی تواند مجلس را منحل کند، در حالی که سایر قوای مطروحه در قانون اساسی بالقوه در معرض عزل و برکناری یا انحلال هستند. برابر اصل ۱۱۲ مجلس می تواند

مصوبه ی را که شورای نگهبان خلاف موازین شرع و قانون اساسی اعلام کرده است، با قید مصلحت نظام به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع دهد و در واقع اصل ۴ و ۹۸ قانون اساسی را دور بزند و حتی اصول ۹۳ و ۹۴ قانون اساسی را که مصوبات مجلس شورای اسلامی را بدون وجود شورای نگهبان فاقد اعتبار قانونی می دارند، به نوعی مخدوش کند.

۴- براساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رییس جمهور مسؤولیت اجرای قانون اساسی را به عهده دارد. ولی این نکته در قانون اساسی مشخص نشده است که چگونه تخلفات سایر قوا در اجرای قانون اساسی، می تواند از سوی رییس جمهوری پیگیری شود. به گونه ای که اصل ۵۷ قانون اساسی (تفکیک قوا) مخدوش نشود. از طرف دیگر این نکته مبهم است که چه ابزاری در اختیار رییس جمهور است که بتواند تخلفات از قانون اساسی را مورد پیگیری قرار دهد؟

۵- مقام رهبری که با تمامی اختیارات مندرج در اصل ۱۱۰ قانون اساسی، هماهنگی سه قوه را برعهده دارد، می تواند به اعتبار ماده ۸ این اصل، معضلات نظام را که از طرق معمول در قانون اساسی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام حل کند.

به هر حال اهمیت قانون اساسی ایجاب می کند که به شکلی آکادمیک و به زبان قانون و بدون تشبیح آفرینی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۶- قوه قضائیه که براساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی عالی ترین مقام آن توسط رهبری انتخاب می شود، در اصل ۱۵۶ قوه ای مستقل فرض شده است که در کنار سایر وظایف قضایی خود می تواند براساس بند ۳ همین اصل (۱۵۶) بر حسن اجرای قوانین نظارت داشته باشد، این شرح وظیفه با اصل ۱۱۳ قانون اساسی که مسؤولیت اجرای قانون اساسی را به رییس جمهور محول کرده است، در تعارض می باشد و حتی می تواند موجبات کشمکش بین قوه مجریه و قوه قضائیه را فراهم کند که در قضیه محاکمه شهردار تهران و همکاران او شاهد آن بودیم.

۷- شورای عالی امنیت ملی یکی دیگر از مواردی است که می تواند مرکز دیگری را برای قانونگذاری شکل دهد. براساس اصل ۱۷۶ این شورا با ۱۳ عضو و به ریاست شخص رییس جمهور اداره می شود. این شورا می تواند با ادعای حفظ امنیت، مصوباتی را به رهبری ارایه دهد که پس از تایید ایشان لازم الاجراست، که در واقع نهادهای قانونگذاری رسمی مانند مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و حتی مجمع تشخیص مصلحت دور زده می شوند.

علاوه بر موارد مذکور، معضلات دیگری در قانون اساسی وجود دارد که از حوصله این نوشتار کوتاه خارج است. در پایان لازم به یادآوری است که از یک منظر، می توان تعارضات فوق را عامل پیش برنده فرآیند دموکراسی دانست، چرا که از یک نظام تمرکزگرا جلوگیری می کند و از منطری دیگر آن را کند کننده روند متمرکز توسعه ارزیابی نمود.

ولی به هر حال اهمیت قانون اساسی ایجاب می کند که به شکلی آکادمیک و به زبان قانون و بدون تشبیح آفرینی مورد تجزیه

و تحلیل قرار گیرد. در این رابطه از تمامی صاحب نظران دعوت می کنیم تا با ارایه رهنمودها و راه حلهای ممکن، فرآیند قانونگرایی را در ایران تعمیق بخشند.

مورد پیگیری قرار دهد.  
جمهور است که بتواند تخلفات از قانون اساسی را  
این نکته مبهم است که چه ابزاری در اختیار رییس

از تمامی صاحب نظران دعوت می کنیم  
تا با ارایه رهنمودها و راه حلهای ممکن،  
فرآیند قانونگرایی را در ایران تعمیق بخشند.